

یادداشت روز

معینی، مردی از نیای فرهنگی

محمدعلی چاووشی

● سال‌ها با خاندان «معینی کرمانشاهی» آمدوشدی همیشگی داشتم. استاد «معینی کرمانشاهی» از دودمانی برخاستند که در پویه سده‌ها و قرون و اعصار، حافظ و نگهبان مرزهای غربی ایران‌زمین بودند و البته بانیان و پدران فرهنگ و مدنیت معاصر کرمانشاه. آثار این خاندان، هم به وجه نرم‌افزاری فرهنگی و هم به وجه آثاری که بر جای گذاشته‌اند، هم‌اکنون در کرمانشاه به‌یاست. عجیب نمی‌نماید که از چنین خاندانی یعنی خاندان «معین‌الرعیاء» با چنین پویه و پیشینه‌ای مردی بزرگ به نام رحیم معینی کرمانشاهی برآید و بر سپهر ایران‌شهر بتابد. پدر و عموهای ایشان در حقیقت بانیان ساخت‌وساز یکی از مفاخر معماری آیینی ایران و بلکه اولین اثری که در یونسکو به‌عنوان معماری اسلامی ثبت شده، یعنی «تکیه معاون‌الملک کرمانشاه» بودند. او در جوانی همانند نیاکانش بسیار غیور در برابر استبداد و استعمار دهه‌های ۲۰ و ۳۰ ایستاد و روزنامه‌نگاری را شجاعانه بی گرفت، تا اینکه در جریان جنبش ملی‌شدن نفت به دستور حکومت وقت و به خواست انگلیسی‌ها بازداشت و سپس به بیرون از کرمانشاه تبعید شد. با توجه به سابقه‌ای که در ملی‌گرایی و آزادی‌خواهی داشت، در دوران دولت دکتر مصدق توسط خود ایشان در یادداشتی، به تهران آمد و به رادیو معرفی شد تا در اداره انتشارات آن زمان کار کند.

با ذهن جوشانی که در شعر داشت و مطالعه شگفتی که در شناخت موسیقی بی گرفته بود با بزرگان موسیقی روزگار خود همچون زنده‌یاد تجویدی و اساد خرم و بزرگان دیگری آشنا شد و به سبب پیشینه شعری‌ای که داشت، به جرئت می‌توان گفت تمامی ترانه‌هایش، هر یک داستان‌گانه. هر کدام گره داستانی دارند و عین مختصاتی که بر قصه‌نویسی حاکم است، ترانه‌های او طرح و گره‌افکنی و گره‌گشایی و نقطه اوج دارند. اغلب ترانه‌هایشان یک مفهوم انسانی، اخلاقی و اجتماعی دارند؛ یا در باب مهر، یا درباره وفا یا در شکوه از ظلم و به‌عدهی ایام و بیزاری از مروتی سروده شده‌اند. در یک کلام می‌توان گفت ترانه‌هایش حدیث و ترجمان ضرر مردمان روزگارشان بوده‌اند.

بعضا دیده شده هنرمندانی که توان دلبری از مردم زمانه خویش را ندارند، فوری مردم را متهم به جهل می‌کنند. این در حالی است که وقتی هنرمندی همچون «معینی کرمانشاهی» با فراوانی مخاطب، به در شعر و چه در ترانه روبه‌رو بود، بسیاری می‌گفتند او نگاهی پوپولیستی دارد و فلسفه در شعرش نیست، اما از اولین اثر مکتوب او یعنی «ای شمع‌ها بسوزید» تا دفترهای گوناگون شعری‌اش که همه با استقبال موج‌وار مردم و مخاطب مواجه شده‌اند، همگی سرشار از معانی‌اند. کار ارجمندی که ایشان در سال‌های فرجامین عمرش انجام داد، به‌نظم‌کشیدن تاریخ ایران بود که به پاس عشق بیگران ایشان به وطن، این کوشش حداقل در وجه کمی آن ستودنی است. از یک مردی کهسنال و جسمی فرسوده، این مایه سوختن و افروختن و روزی ۱۰ ساعت نوشتن و پنداشتن و سرودن، کار شگفتی است. در ۸۰سالگی، اینچنین سرودن، از جان آگاه و تن سبک و روح فره‌ی انسان فقط برمی‌آمد و تنها او بود که می‌توانست چنین شکوهی بیافریند و تاریخ هزاروچهارصدساله این سرزمین را به شعر روایت کند.

من یکی از دوستداران او بودم و پیش و بیش از کار، رابطه دوستانه و عاطفی با او داشتم. سال ۸۶ من بایسته دانستم تا به پاس ۸۰ سال آفرینش و خلافتی بی‌وقفه این هنرمند آزاده بزرگداشتی برایش بگیرم که در فرهنگسرای اندیشه با حضور بزرگانی چون کوروس سرهنگ‌زاده، فرهنگ شریف، سیمین بهبهانی و همایون خرم و با همکاری خانه کرمانشاه برگزار شد. گرچه آن مراسم سزاور بایستگی‌های ایشان نبود اما معینی کرمانشاهی وقتی دید بزرگان موسیقی و ادب ایران، زحمت ایشان را ارج نهاده‌اند، برق امید در چشمانش درخشید. من که سال‌ها از نزدیک، لطافت‌های ایشان را دیده‌ام، دریغم می‌آید اگر به لیلای لحظات ایشان ارجاعی نداشته باشم. تا به امروز مردی ندیدم تا این مایه عاشق همسرش باشد و همسرش نیز به همین میزان به او عشق بورزد. به راستی این دو نفر، دو قوی زیبا بودند. همسرشان هم از خاندانی ثراه بود و پارسی‌گویِ او واقعا معیاری از پارسی کرمانشاهی بود و من هر وقت می‌خواستم گفتارم را تصحیح کنم به کلام این بانو مراجعه می‌کردم. این زوج جان‌شیفته، یک زندگی آرمانی عاطفی داشتند، کما اینکه معینی کرمانشاهی پس از فوت همسرش ناگهان فروپاشید. روزبه‌روز گویی ذوب و به ناهه محو شد. روحن شاد و بادش گرم و به هرکند دوست نمی‌دارم که پایان‌بندی این مطلب را به تلخی بکشانم و بنشانم اما بایسته می‌دانم از سر درد بگویم، او خانه‌به‌دوشی قلم نافروش بود یعنی معینی بزرگ، پس از ۷۰ سال آفرینش مدام، هنوز خانه‌ای برای آتش و کاشانه‌ای برای آرامشش نداشت و هر سال کتاب‌های بی‌شمارش را به دوش می‌گرفت تا به خانه استیجاری دیگری برود. غفلت مدیران فرهنگی که همیشه در زمان شهرت و خوش‌نامی هنرمندان عکس یادگاری می‌گیرند، از این فاجعه تلخ برایم بسیار آزارنده است.



شهرام ناظری

«معینی کرمانشاهی» یکی از بامانگدان شعر و ادب پارسی بود که طبیعتا فقدانشان ضایعه بزرگی، هم برای شهر ما، کرمانشاه و هم ضایعه بزرگی برای کشورمان ایران است. حضور ارزشمندشان برای موسیقی این سرزمین گران‌قدر بود و فقدانشان بار سنگینی بر قافله

شرق: معینی کرمانشاهی بدون آنکه «شاهکار» خود را به پایان بربرد، رفت. او سه‌شنبه‌شب، ۲۶ آبان، به دلیل کپهولت سن در بیمارستان جم در تهران درگذشت.

رحیم معینی کرمانشاهی اگرچه نقاشی و روزنامه‌نگاری را نیز تجربه کرد اما به‌واسطه نوشتن و سرایش شعر مشهور شد. او که نوه «حسین‌خان معین‌الرعیاء» و مؤسس تکیه معاون‌الملک بود، در ۱۵ بهمن ۱۳۰۴ در کرمانشاه متولد شد و بعد از ۸۹ سال زندگی، شامگاه سه‌شنبه، ۲۶ بهمن، در بیمارستان جم در تهران درگذشت. علی جنتی، وزیر ارشاد، علی مرادخانی، معاون هنری وزارت ارشاد و فرزاد طالبی، سرپرست دفتر موسیقی نیز درگذشت او را تسلیت گفته‌اند.

جلال‌الدین کزازی، کیخسرو پورناظری، کیهان کلهر و علی‌اکبر مرادی نیز با انتشار نامه‌ای، درگذشت این هنرمند را تسلیت گفتند: «نادره‌مرد هنر معاصر ایران‌زمین، استاد معینی کرمانشاهی از رنج زیستن رهایی یافت و شوکران مرگ را سقراط‌وار سرکشید تا به افق‌های اوج‌مند و بیگران مهر دوست بپیوندد. او از دل دودمانی برخاست که در پویه روزگاران، مشعل شکوه نام ایران را در مرزهای غربی آریابوم برافروخته و فرهنگ مدنیت معاصر کرمانشاه، وادار و مرهون اراده و اندیشه این خاتان است».در ادامه نامه آمده است: «تأسیس و بنیاد شاهکار تمدنی و معماری، تکیه معین‌الرعیاء (معاون‌الملک) به‌عنوان نخستین اثر ثبت‌شده یونسکو در دهه ۵۰، به همت شخص استاد معینی، یکی از یادگارهای ماندگار این دودمان برای کرمانشاه و ایران است. استاد معینی کرمانشاهی ادیبی آزاده، نقاشی شورمند، ترانه‌سرایی تصویرگرا و شاعری نامور و بلندآوازه بود که در سیمای آثارش درد روزگار، رنج انسان و کیمیای عشق تیلور و تجلی داشت. او بر کامه پوشش بیگران و آفرینش بسیار در هنر و فرهنگ، آن‌گونه در مادیّت دست از تعلّق شسته بود که حتی کاشانه‌ای برای کتاب‌های ژرّشمار و آشیانه‌ای برای تن فرسوده‌اش در اختیار نداشت و تا واپسین رمق حیات، خانه‌به‌دوشی خامه‌نافروش باقی ماند». معینی کرمانشاهی از چندسال قبل درگیر کپهولت سن بود و به همین دلیل هم از سال ۱۳۸۷ از به‌نظم‌کشیدن تاریخ ایران دست کشید؛ تاریخی که خود او عنوان «شاهکار» را برایش انتخاب کرده بود. او درباره این کتاب به همشهری گفته بود: «این کتاب تاریخ ایران را بعد از زمانی که حکیم ابوالقاسم فردوسی در شاهنامه به پایان رساند روایت می‌کند و اگر عمری باقی ماند،

چرا از تابلوهای شناخته‌شده اروپایی استفاده کردید؟

از همان ابتدای تحصیل در دانشکده، به خواندن تاریخ هنر علاقه‌مند بودم و کتاب‌های مربوط به این رشته را مطالعه کردم. با دیدن کارهای نقاشان خصوصاً اروپایی مجذوب آن کارها شدم و هنوز هم با هربار دیدن نمی‌توانم از تحسین این همه زیبایی خودداری کنم. انتخاب من بر این اساس بود که هم آن نقاشان را دوست داشتم و هم شیفته این کارها بودم. خواستم با کارهایی که عاشقانه دوست داشتم تجربه‌ای تازه داشته باشم. براساس این ایده فکر کردم نقاشی‌های استادان بزرگ را از رنگ عاری کنم سپس با آوردن رنگ، موضوع ذهنی خودم را بر آن منطبق کنم. کارهای اروپایی با فکری که داشتم، بیشتر جفت‌وچور شد.

نظریه‌پردازی برای انتخاب نقاشی‌های ایرانی چه معیاری را در نظر گرفتید؟

اول خواستم از مینیاتور استفاده کنم که دیدم پهنه گسترده‌ای است. تصمیم گرفتم یک دوره خاص را انتخاب کنم که در آن دوره نقاشان متأثر از نقاشی اروپایی کار کرده بودند و نزدیک‌تب به آنها بود. دوره قاجار را انتخاب کردم که بیشتر بر پرسونازها تکیه داشت و انتخاب راحت‌تر نبود. اندازه‌ها بزرگ بود و انتخاب محدود می‌شد.

در سال ۱۳۶۰ به دیدن «مجموعه‌ای از نقاشی‌های ایران در سده دوازدهم و سیزدهم قمری» که شامل نقاشی‌های مجموعه «سرگرد هارولد آمیری و برادرش لنوپولد»- صاحبان کلکسیون- که در سال ۱۹۳۱ در لندن به نمایش درآمده بود- به موزه «سعدآباد» رفتم. فکر را خریدم. برایم خیلی جذاب بود و دلم به آن فکر می‌کردم. دلم می‌خواست همه آن مجموعه را ببیند و از زیبایی‌شان چون من لذت ببرند. بارهاوبارها به آن نقاشی‌ها نگاه کردم.

با انتخاب تصاویر ایرانی می‌خواستید در هردو عرصه طبع آزمایی کنید یا چیز دیگری مدنظرتان بود؟

شوقه نقاشی فیکوراتیو هستم. کنتراست را دوست دارم. حتی زمانی که طبیعت بی‌جان کار می‌کردم در تابلوهایم کنتراست را به کار می‌بردم. ریزه‌کاری را در نقاشی دوست دارم. ساخت‌وساز دقیق و فیکور در مقابل فرم‌های آبستره. از این تضاد همیشه خوشم می‌آید. در همین کارها افراد بعد از دیدن تابلوها رنگ خاکستری نقاشی‌های اصلی را نمی‌دیدند و فکر می‌کردند آنها هم رنگ دارند و بعد که متوجه می‌شدند تصاویر رنگ ندارند می‌گفتند از شدت رنگ‌هایی که به کار برده‌ای متوجه سیاه‌وسفیدبودن کارهای اصل نشدید و کنجکاو شدند کارها را دوباره ببینند.

عاشق کارهای «کاراواجو» هستم. در این مجموعه دوتا از کارهایش را انتخاب کردم. «کاراواجو» مرا دیوانه می‌کند. با سادگی پس‌زمینه دنیایی می‌سازد که عاشقانه

هنر

معینی کرمانشاهی درگذشت

دریغا و دردا

ادب و هنر ایران گذاشت؛ آن هم در این وانفسای قحط‌الرجال. دریغا و دردا که قدر مفاخر ملی، در دوران حیاتشان دانسته نمی‌شود؛ به‌خصوص کسانی همچون «معینی کرمانشاهی» که در راه ارتقای فرهنگ و ادب قدم‌های ارزشمندی برداشتند.

بزرگان و مفاخر این مرزوبوم یک‌به‌یک از بین می‌روند. بی‌آنکه آب از آب تکان بخورد، بی‌آنکه قدر آنها را بدانیم؛ بی‌آنکه برکت حضور بودندشان را در صحنه فرهنگ و ادب کشور درک کرده باشیم. عبدالحسین زرین‌کوب رفت، زریاب خوبی رفت، اخوان‌ثالث و شاملو رفتند.

«شاهکار» نیمه‌تمام ماند

وداع با «معینی کرمانشاهی»



پایان مشروطه آخرین مجلد این مجموعه خواهد بود. یکی از دلایل اینکه به تاریخ ایران بعد مشروطه نمی‌پردازم به این علت است که هنوز تاریخ این دوره و اطلاعات آن به شکل تمام‌و‌کمال بیان نشده است و بر سر برخی موضوعاتش مناقشات فراوانی وجود دارد. بنابراین من اعتقاد دارم که باید از تاریخ بیشتر فاصله گرفت تا بتوان آن را درک و در ادامه روایت صحیح‌تری از آن را ارائه کرد». او علاقه خود به هنر را در ابتدا از راه نقاشی نشان داد. معینی کرمانشاهی از سال ۱۳۴۱ به کار نقاشی پرداخت که تابلو سیاه‌قلم حضرت‌مسیح(ع) را از خود به‌جای گذاشت. او اما در ادامه راه به نظم شعر پرداخت و داستان «اختر و منوچهر» را در چهار تابلو به رشته نظم کشید که در آن حقایقی از اجتماع زمان خود را نشان داد و در ادامه چهار مجموعه‌شعر

دکتر ایرج افشار را از دست دادیم و دیگر بزرگان هم بر این منوال. آنها هم که هنوز هستند را قدر نمی‌گذاریم. شش‌فهی‌دکذنی‌ها، محمدعلی موحدها و تتی چند از مفاخر هنوز زنده هستند. آنها همواره در گوشه‌ای جان و عمر خویش را در گرو فرهنگ این مرزوبوم نهاده‌اند و ما همچنان پنبه غفلت در گوش بی‌خبر مانده‌ایم. با قدرناشناسی‌مان گوهری همچون بهرام بیضایی را رها کرده و از حضور آن گنج روان بی‌نصیب مانده‌ایم و سعادت برخورداری از آن گنج را به دانشگاه برکلی و آمریکا سپرده‌ایم. دریغا و دردا. چراغی که به خانه رواست…

به نام‌های «ای شمع‌ها بسوزید»، «فطرت»، «خورشید شب» و «حافظ برخیز» از او منتشر شد. معینی کرمانشاهی همچنین چندی به تصنیف‌سازی پرداخت و تصانیف او که از سوی خوانندگان رادیو خوانده می‌شد، بسیار مورد توجه قرار گرفت. برخی دیگر از آثارش هم توانست جایگاه خود را در جامعه پیدا کند همچون «عجب صبری خدا دارد»، «لوح مخدوش با مطلع من نکویم که به درد دل من گوش کنید…»، «بهتر آن است که این قصه فراموش کنید». معینی کرمانشاهی ابتدا «عشقی»، بعد از مدتی «شوقی»، سپس «امید» و در نهایت «معینی» را به‌عنوان تخلص خود برگزید.

بخش دیگری از آثار او که بسیار خاطره‌انگیز و مشهور شدند به ترانه‌هایی همچون «به یاد کودکی»، «خواب نوئشین» و «آشفته‌حالی» مربوط می‌شوند. معینی کرمانشاهی وقتی به تهران آمد، فقط شعر می‌گفت و با روزنامه‌ها همکاری می‌کرد. او در آن سال‌ها با ترانه‌سرایی آشنایی زیادی نداشت و رئیس دفتر یایکانی رادیو بود اما یکی از شعرهایش مورد توجه یک خواننده قرار گرفت و بعد از آن او این راه را آزمود. ترانه‌های او سالیانی یک‌ه‌تا: برنامه‌های رادیو و کلهای رنگارنگ بود اما با ۳۲ سال سابقه کار، درست زمانی که ترانه را به سمت تعالی می‌برد، بازنشسته شد.

معینی کرمانشاهی زمانی که به معاونت رادیو منصوب شد، به وضعیت ارکسترهای مختلف در دربار و حقوق نوازندگان سروسامان داد. بعد از آن هم به دلیل اختلافاتی که بر اثر همین کارها با او ایجاد شد، به وزارت کشاورزی فرستاده و پس از مدتی به رادیو بازگردانده شد. او پس از آن به چندین منصب دیگر گمارده شد تا اینکه سرانجام معینی در سال ۵۴ به دلیل اعتراضات بی‌رویه‌ای که به برنامه‌های نازل آن زمان رادیو و تلویزیون داشت و حتی در یک برنامه زنده تلویزیونی مراتب اعتراض خود را بیان کرد، از کار کنار گذاشته شد.

او گاهی در ترانه‌هایش اعتراض یا پرسشی را مطرح می‌کرد مانند ترانه «راز خلقت» و «خشم طبیعت» که آن را برای زلزله خراسان سروده بود یا برای کودتا علیه دولت محمد مصدق که قاب عکس او در اتاق کارش جلب‌توجه می‌کرد، شعر گفته است. معینی کرمانشاهی به موازات این فعالیت‌ها، روزنامه‌نگاری هم کرد و زمانی مدیرعامل خبرگزاری پارس بود. او در کنار هنرمندانی همچون علی تجویدی، ۴۰ ترانه انتخاب کرد که در پریوز یاحقی و همایون خرم نیز همکاری کرد.

راحت‌تر بتوانم کار کنم، چراکه اغلب کارها لخت بوده و نمی‌توانستم از کل فیکور انسانی استفاده کنم. البته در کارهای اروپایی بیشتر مثل ونوس، اما کارهای ایرانی را می‌شد تمام‌قد کشید. برای هماهنگی خواستم همه را به یک شکل ترسیم کنم. البته «کاراواجو» را کامل کشیده‌ام ولی بیشتر به خاطر انتخاب کمپوزیسیون بوده، به‌خصوص در کارهای قاجاری.

عبور و حرکت رنگ‌های تند بر خاکستری، تقابل سنت و مدرنیته را می‌نمایاند یا تفاوت تفکری و بینشی است؟

می‌خواهم تفکر بینشی را نشان دهم. فیکور حذف شد و فرم آستره به نقاشی نفوذ کرده است. رویکرد دوباره جهان به فیکور را دوست دارم، برای من دلپذیر است. البته این بازشت با تفکری مدرن همراه است.

با این ۱۸ تابلو ۱۱ عدد زن تنها، سه عدد مرد و زن و چهار تابلو از مرد تنها کشیده شده است. چرا بیشتر زنان انتخاب شده‌اند. به دنیای زنان نزدیک‌تر هستید یا عمدی در کار نبوده است؟

نقاشان زن زیاد موردتوجه نبوده‌اند. دوست دارم چه زن چه مرد، یکسان نگریسته شوند، خصوصاً در عرصه هنر البته این انصاف را هم دارم که اگر حرف با کاری که می‌کنند قابل‌دیدن و شنیدن باشد. فکرمی‌کنم دارم کاری برای پیشبرد زنان انجام می‌دهم. توضیح آن به دست منتقد است که بگوید این امر واقع شده یا نه و اشکالاتش کجاست. حرف من در تابلوها و تصاویر است. ذهن من تصویری است و از کلام عاجزم.

اولین نمایشگاهی که داشتید مضمونش چه بود؟
اولین و دومین نمایشگاهم راجع به طبیعت بی‌جان بود.

با سومین؟

در نمایشگاه سوم است که انسان و خصوصاً زن وارد شد. از نمایشگاه سوم به بعد همیشه انسان در کارهایم حضور داشته. دست‌ها و پرنده‌ها، بخشی از حالات دست با ترکیب پرنده‌ها، گاهی هم پرتره بود یا سایه زن وجود داشت. پنج نمایشگاه در گالری گلستان داشتم و ششمی که در سال ۱۳۷۳ سال زن بود، اجازه نگرفت. در آن کارها زن با گره‌های پارچه‌ای ترکیب شده بود. مجبور به نمایش خصوصی در خانه دوستی شدم، نمایشگاه بعدی هم دیوارها بود.

جداً از این نمایشگاه و کارها، چه می‌خواستی بگویی؟

وقتی به طبیعت می‌نگرم از هیجان دیدن عظمت طبیعت، قلمم درد می‌گیرد و دیگر نمی‌توانم بیشتر نگاه کنم. به خودم می‌گویم برای امروزم کافی است، بیش از این تحمل دیدن ندارم. غالباً غرق در جزئیات طبیعت می‌شوم، سنگ را دوست دارم با ریزه‌کاری‌اش. غرق می‌شوم در چشمانش در درخت و جانوران و موجودات این طبیعت بی‌کرانه.

یادداشت

رفیق ۵۰ساله، خداحافظ



اکبر کلیای

● وداع با معینی کرمانشاهی برای من وداع با رفیقی است که ۵۰ سال با او دوستی و معاشرت داشته‌ام. سال‌ها پیش یکی از ترانه‌های خیلی زیبای او را خواندم «ای ساقی ای ساقی پیاله پر کن/ دریای روحم را ز ناله پر کن/ از رنگ و ریا بیچاره شدم/ ساقی کجایی در شهر جنون آواره شدم»، با آهنگی که همایون خرم ساخت، این قطعه پس از انتشار، خیلی موردتوجه قرار گرفت و حتی در فیلم «حنجره طلایی» هم این قطعه آمده. رفاقت من و رحیم معینی کرمانشاهی یک شب در منزل مرتضی‌خان محجوبی، بزرگ‌ترین نوازنده پیانوی تاریخ موسیقی این مملکت آغاز شد. شبی که من، (ی‌هی معیری، حسین تهرانی، علی تجویدی، خانم قمر و معینی کرمانشاهی میهمان خانه محجوبی بودیم و شبی خاطره‌ساز رقم خورد. اولین‌بار بود که من معینی کرمانشاهی را دیدم و او موردتوجهم قرار گرفت. در همان دیدار نخست او را مردی بسیار خوش‌لباس و خوش‌قریحه و نهایتاً انسانی الا یافتم. هم‌اکنون نیز از خبر درگذشتش بسیار متأثر شدم و فقدان او را به همه صاحبان اندیشه تسلیت می‌گویم، همان شبی که درگذشت، از دوستانمان شنیدم وصیت کرده که او را در کرمانشاه دفن کنند. برایش طلب آرامش دارم و حتما در منزل خودم، مراسم یادبودی برای او برگزار خواهم کرد.

زیر آسمان فیروزه ای

نغوبرزگداشت مهرجویی در فرانسه

● **شرق:** از زمان حملات تروریستی پاریس، برگزاری بسیاری از اتفاقات فرهنگی به تعویق افتاده است. از جمله نمایش فیلم جدید استیون اسپیلبرگ؛ «پیل جاسوسی»، این فیلم برای نخستین‌بار قرار بود در تاریخ ۱۵ نوامبر در شهر پاریس به نمایش گذاشته شود. مدتی قبل نیز خبر بزرگداشت داریوش مهرجویی در فرانسه رسانه‌ای شد که بعد از اتفاقات اخیر اعلام شد که این برنامه به دلیل مسائل امنیتی تا اطلاع ثانوی برگزار نخواهد شد.

مدیران جشنواره ورودو فرانسه قصد داشتند در روزهای پیش‌رو، مراسم بزرگداشتی را برای داریوش مهرجویی برگزار کنند که این برنامه به توج به حملات تروریستی رخ‌داده در فرانسه لغو شد. همچنین قرار بود در این جشنواره فیلم‌های «گاو»، «دایره مینا» و «پستچی» نمایش داده شود و در کنار آن نیز ورکشاپی برای دانشجویان توسط داریوش مهرجویی برپا شود. درحال حاضر سفر این کارگردان با توجه به مشکلات امنیتی فرانسه لغو و به زمانی دیگر موکول شده است.

اعلام نتایج مرحله اول جایزه شعر احمد شاملو

● **شرق:** نخستین دوره جایزه شعر احمد شاملو، منتخبان مرحله اول خود را اعلام کرد. داوران مرحله از بین ۱۵۹ عنوان کتاب شعر چاپ‌اول منتشرشده در سال ۱۳۹۳ که به دبیرخانه این جایزه رسیده است، ۲۲ اثر را شایسته راهیابی به مرحله دوم دانستند و تأکید کردند که انتخاب این کتاب‌ها براساس مقایسه و رتبه‌بندی آنها با سایر کتاب‌های رسیده صورت گرفته است تا داوران مرحله دوم و نهایی، گزینه‌های بیشتر و دست بازتری در انتخاب آثار برتر داشته باشند. حافظ موسوی، شاعر و دبیر نخستین دوره جایزه شعر احمد شاملو، با اعلام این خبر افزود: در مرحله دوم و نهایی، هشت‌نفر از کارشناسان و استادان صاحب‌نظر در رشته‌های مختلف هنر و علوم انسانی به جمع داوران مرحله اول افزوده خواهند شد. منتخبان این مرحله به ترتیب حروف الفبا عبارتند از: «اتفاقی روشنم» ملکوت ایران‌منش، «اندوه تحمیلی» فرزادآبادی، «این کشتی براسرار» علی باباجاهی، «بگذار بی‌گذرانم زندگی کنم» معصومه داوودآبادی، «به مته فکر می‌کنم» مریم فتحی، «پذیرفتن» کروسس عبدالملکیان، «تایتانیک در خلیج فارس» یزدان سلحشور، «جنام جماعت بسم‌الله» رضا حیرانی، «ماه پنهان در ماهی تابه بن‌لادن» علوفردی، «خواب در دوزنقه» «مدارک جعلی» سعدی گل‌یابانی، «مرثیه برای یک موش تنها یا روزگارهای اضافه» پژمان قانون، «منظومه بازگشت» شمس‌النگرودی، «نیمرخ آهو» هرمز علیپور، «و عشق پاشنه آشیلیم بوده» الهام حیدری و «هینوز در مطب دکتر کلیکاری» آرتیا قهرمان.